



برای ایران

انجمن پادشاهی خواهان پیشرو

فراخوان ۱۱



پهلوی!

یک نام:

یک صدا

ادعای "غرامت جنگی":

بلوفی برای مصرف منطقه‌ای

اظهارات اخیر عباس عراقچی، وزیر بی کفایت جمهوری اسلامی، در مصاحبه با فایننشال تایمز مبنی بر لزوم پرداخت غرامت جنگی از سوی آمریکا برای شرکت در مذاکرات، در نگاه اول نه تنها مضحک به نظر می‌رسد، بلکه می‌تواند نشانه ای از ناپختگی و سردرگمی در دستگاه دیپلماسی جمهوری چپاولگر اسلامی تلقی شود. این ادعا که هیچ مبنای حقوقی یا عرفی در روابط بین‌الملل ندارد، چگونه می‌تواند پیش‌شرطی برای آغاز گفتگو با یکی از قدرتهای بزرگ جهانی باشد؟ با این حال، تعمق بیشتر نشان می‌دهد که این سخنان، بیش از آنکه برای جلب نظر افکار عمومی جهانی یا حتی دولت آمریکا مطرح شده باشند، اهداف دیگری را دنبال می‌کنند. واقعیت این است که اینگونه اظهارات نه مصرف داخلی قابل توجهی دارند و نه قادرند کوچکترین تغییری در محاسبات و تصمیم‌گیریهای کاخ سفید ایجاد کنند. مردم ایران، که سالهاست با مشکلات اقتصادی و اجتماعی دست و پنجه نرم می‌کنند، بیش از هر چیز به دنبال راهکارهایی عملی برای بهبود اوضاع معیشتی و بازگشت ثبات به کشور هستند. چنین ادعایی نه تنها دردی از آنها دوا نمی‌کند، بلکه ممکن است به دلیل غیرواقعی بودن و افزایش تنشهای بی‌حاصل، حتی نارضایتیها را تشدید کند. از سوی دیگر، دولت آمریکا نیز که بخوبی با ادبیات سیاسی جمهوری اسلامی آشناست، چنین اظهاراتی را جدی نگرفته و بعید است برنامه‌های خود را تحت تأثیر اینگونه بلوفها قرار دهد. پس هدف اصلی از طرح چنین موضوعاتی چیست؟ به نظر می‌رسد این سخنان عمدتاً برای دمیدن روحیه در نیروهای نیابتی رژیم در منطقه و آن بخش از مردم فریب خورده خاورمیانه است که هنوز به "معجزه" از سوی این "ببر کاغذی" دل بسته اند. با توجه به فشار فزاینده تحریمها و ضعفهای داخلی، رژیم برای حفظ و تقویت جایگاه خود در میان گروههای شبه نظامی و هوادارانش در کشورهای منطقه، نیاز به نمایش قدرت و جسارت دارد. طرح ادعاهایی مانند دریافت غرامت جنگی، ولو غیرممکن، می‌تواند به عنوان نشانه ای از "مقاومت" و "ایستادگی" در برابر "استکبار جهانی" تعبیر شود و به این ترتیب، به بسیج نیروهای نیابتی و حفظ وفاداری آنها کمک کند. در نهایت، می‌توان گفت که اظهارات عباس عراقچی بیش از آنکه یک پیشنهاد جدی دیپلماتیک باشد، یک تاکتیک تبلیغاتی است. این تاکتیک نه برای مذاکره با آمریکا، بلکه برای مصرف داخلی و منطقه ای طراحی شده است تا به رژیم کمک کند تصویر قدرتمندی از خود به نمایش بگذارد و نیروهای خود را در وضعیت ضعف کنونی حفظ کند. این تاکتیک، اگرچه ممکن است در کوتاه مدت برای تهییج برخی از هواداران بی فکرش کارساز باشد، اما در بلند مدت نه تنها به بهبود وضعیت داخلی ایران کمکی نخواهد کرد، بلکه میتواند به دلیل عدم واقع بینی و دامن زدن به تنشها، رژیم درمانده اسلامی را در انزوای بیشتری فرو برد.

فریاد یک ملت به ستوه آمده ...

ایران امروز در نتیجه سوءمدیریت، فساد گسترده و بی‌کفایتی رهبران غارتگر جمهوری ننگین اسلامی با بحرانهایی عمیقی مواجه است. این وضعیت، که شامل مشکلات اساسی مانند قطعی برق، کمبود آب و گرانیهای لگام گسیخته می‌شود، نتیجه مستقیم عملکردهای غارتگرانه حاکمیت است. فساد مالی و اختلاسهای نجومی در این رژیم به اندازه ای رسیده که در تاریخ معاصر بی سابقه است و سفره‌های مردم را هر روز کوچکتر می‌کند. بحران تنها به اقتصاد محدود نیست؛ جامعه ایران نیز زیر بار ناکارآمدی و فساد در حال فروپاشی است. افزایش خط فقر، گرانی سرسام‌آور مسکن، پدیده‌هایی مانند گورخوابی و کارتن‌خوابی، و گسترش فحشا و اعتیاد، همگی نشانه‌هایی از سیاستهای غلط و بی‌توجهی "رهبران" مال اندوز این رژیم است. این نابرابریهای اجتماعی، امید به آینده را از مردم گرفته و به فریاد خشم و نارضایتی آنها منجر شده است. برای پایان دادن به این وضعیت، همبستگی ملی و مبارزه مشترک ضروری است. این مبارزه باید از نافرمانیهای مدنی سازمانیافته، اعتصابات صنفی، تحریمهای اقتصادی هدفمند و آگاهی بخشی گسترده از طریق فضای مجازی آغاز شود. افشای حقایق و **انتشار اطلاعات درست**، به همبستگی فکری و عملی مردم کمک می‌کند. همچنین، شبکه سازی و سازماندهی گروههای کوچک محلی، انجمنها و تشکلهای برای افزایش قدرت جمعی و تبدیل آن به مقاومت سراسری، حیاتی است.

هر حرکت جمعی برای تغییر نیازمند رهبری متحد و برنامه مند است که بتواند اعتماد عمومی را جلب کند و راهی واقع بینانه برای آینده روشن ترسیم نماید. رهبری شاهزاده رضا پهلوی به دلیل پایگاه مردمی، مشروعیت تاریخی و درک ژرف از نیازهای جامعه، می‌تواند نقش محوری در یکپارچه سازی نیروها و هدایت این پیکار ملی ایفا کند. پشتیبانی از چنین رهبری و همگام شدن با برنامه‌های او، گامی مهم برای پیروزی نهایی و رقم زدن طلوع آزادی، عدالت و رفاه اجتماعی برای ایرانیان است.

چرخه معیوب فقر، فساد و گرانی

در روزهای گرم و طاقت فرسای تابستان، وقتی که نیاز به آب و برق حیاتی تر از همیشه است، مردم ایران با کمبودها و قطع مکرر این خدمات اساسی روبرو می‌شوند. همین وضعیت در سوز و سرمای زمستان برای سوخت تکرار می‌شود و شهروندان ناچارند در برابر ناملایمات اقلیمی، با دستانی خالی بایستند. این محرومیتها، تنها بخشی از مشکلات روزانه مردمیست که سالهاست با معضلی به نام گرانی دست و پنجه نرم میکنند. قیمتها، هر روز سر به فلک می‌کشند و قدرت خرید مردم را به سرعت کاهش می‌دهند، در حالی که درآمدشان تغییری نمی‌کند. این چرخه معیوب از مشکلات، صدای اعتراض مردم را بلند کرده و به شعاری کوبنده تبدیل شده است: "فقر، فساد، گرانی، بریم تا سرنگونی!!"

این شعار، بیش از یک اعتراض ساده، فریادی عمیق از ناامیدی و خشم است. فقر، نه تنها معیشت، بلکه کرامت انسانی را نیز تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. وقتی خانواده‌ها برای تامین نیازهای اولیه خود درمانده می‌شوند، وقتی سفره‌ها کوچک و کوچکتر می‌شوند، و وقتی آینده ای روشن در افق دیده نمی‌شود، ناامیدی جای امید را می‌گیرد. در کنار فقر، فساد سیستماتیک قرار دارد که منابع کشور را به هدر می‌دهد و شکاف طبقاتی را عمیقتر می‌کند. وقتی مردم می‌بینند که عده‌ای خاص از رانت و رانت‌خواری بهره‌مندند در حالیکه اکثریت جامعه زیر بار گرانی و مشکلات کمر خم کرده‌اند، حس بی‌عدالتی و خشم شعله‌ور می‌شود. این دو عامل، یعنی فقر و فساد، مستقیماً به گرانی دامن می‌زنند و زندگی را برای بخش عظیمی از جامعه غیرقابل تحمل می‌سازند.

بنابراین، شعار "فقر، فساد، گرانی، بریم تا سرنگونی" نه تنها یک درخواست برای بهبود شرایط اقتصادی، بلکه یک تقاضای ریشه ای برای

برقرار باد سامانه شاهنشاهی ایران!

padeshahi1339@hotmail.com
@padeshahikhahanpishro

هر آنچه که در این فراخوان چاپ می‌شود، دیدگاههای شخصی نویسندگان و یا گردانندگان آن است و ابدا هیچ مسئولیتی متوجه شهریار میهن، شاهزاده رضا پهلوی و دیگر جریانهای سیاسی هوادار سامانه پادشاهی نیست!